جهانی شدن اقتصاد ما را با خود خواهد برد

جهانی شدن اقتصاد، فرایند ادغام بازارهای کالا، خدمات و عوامل تولید (کار- سرمایه) است. در این فرایند جابه جایی نیروی کار، جریان سرمایه و مبادله کالاها و خدمات به طور فزاینده افزایش می یابد. با گسترش جهانی شدن اقتصاد، نظام تجاری چند جانبه نیز تکامل یافته است. اصول و کارکردهای نظام تجاری چند جانبه سبب شده است تا سیاست تجاری به شیوه متداول کمرنگ شده و ساز و کار جدیدی جایگزین آن گردد. در این مقاله پس از تبیین وضع موجود رژیم تجارت خارجی ایران، رهیافت هایی برای انطباق رژیم تجاری کشور با توجه به جهانی شدن اقتصاد و توسعه نظام تجاری چند جانبه ارائه می شود.

[دکتر سید حسین میر جلیلی]

جهانی شدن اقتصاد

تعریف: جهانی شدن اقتصاد، به معنای افزایش معاملات بین المللی در بازارهای کالا، خدمات و عوامل تولید همراه با رشد تعداد و حوزه فعالیت بازیگران فرامرزی مانند شرکت ها، حکومت ها، نهادهای بین المللی و سازمانهای غیر دولتی است. در نگاه اول، جهانی شدن به معنای رشد تجارت بین المللی به نظر می رسد ولی این پدیده شامل گسترش عوامل دیگری مثل سرمایه گذاری مستقیم خارجی، شرکت های فراملیتی، یکپارچگی بازارهای سرمایه جهانی و جابه جایی سرمایه مالی ناشی از آن، دامنه فرا سرزمینی سیاست های دولتی، توجه سازمان های غیر دولتی به مسائل جهانی و محدودیت های حاکم بر سیاست های دولتی در اثر عضویت در نهادهای بین المللی نیز می گردد. اقتصاد جهانی قبل از جنگ جهانی اول به قله جهانی شدن رسید ولی موج کنونی جهانی شدن بسیار فراتر از قبل است. با تبلور پدیده «جهانی شدن اقتصاد»، ۲ مفهوم اقتصاد بین الملل و اقتصاد جهانی شده باید از یکدیگر تفکیک شود.

اقتصاد بین الملل وضعیتی است که در آن واحدهای اقتصادی همان اقتصاد های ملی هستند اما اقتصاد جهانی شده نوعی نظام اقتصادی در سطح جهانی است که اقتصادهای ملی در یکدیگر ادغام و یکپارچه شده اند و زیر شمول نظام اقتصاد جهانی درآمده اند. مهم ترین عواملی که بر «جهانی شدن اقتصاد» مؤثر بوده اند، عبارتند از:

۱- رشد تجارت بین الملل: از جنگ جهانی دوم به بعد تجارت جهانی به سرعت رشد کرد. افزایش صادرات و واردات، عامل افزایش باز بودن اقتصادها شد. باز بودن نیز به نوبه خود، گسستگی اقتصاد بین الملل را به یکپارچگی مبدل ساخت. صادرات کالایی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۷ سالانه ۶ درصد به طور متوسط رشد کرده است، در حالی که رشد متوسط سالانه محصول به میزان ۳/۷ درصد صورت گرفته است. به عبارت دیگر تجارت ۱۷ برابر شده است، در حالی که GNP در این دوره تقریباً ۶ برابر رشد کرده است. در مورد محصولات صنعتی، تجارت جهانی ۳۰برابر شده است، در حالی که GDP جهانی تنها ۸ برابر رشد کرده است. در کشورهای توسعه یافته، باز بودن (نسبت تجارت به GDP) از ۱۶/۶ به ۲۴/۱ درصد بین ۱۹۸۵ و ۱۹۹۷ افزایش یافته است. در کشورهای در حال توسعه این شاخص از ۲۲/۸ درصد به ۳۸ درصد بین ۱۹۸۵ و ۱۹۹۷ افزایش یافته است. رشد سریع تر در کشورهای در حال توسعه توضیح می دهد که چرا سهم آنها در تجارت جهانی از کمتر از ۲۵ درصد به تقریباً ۳۰ درصد در همین دوره افزایش یافته است. تجارت خدمات در کشورهای OECD تقریباً ۲ برابر نرخ تجارت کالایی بین ۱۹۸۰ و ۱۹۹۵ افزایش یافته است. در ۱۹۹۵ تجارت خدمات بالغ بر یک تریلیون دلار بوده است که ۲۳ درصد کل تجارت جهانی را شامل می شود.

اقتصاد بین الملل وضعیتی است که در آن واحدهای اقتصادی همان اقتصاد های ملی هستند اما اقتصاد جهانی شده نوعی نظام اقتصادی در سطح جهانی است که اقتصاد های ملی در یکدیگر ادغام و یکپارچه شده اند

۲- افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت های فراملیتی: گسترش سرمایه گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت های فراملیتی عامل دیگر مؤثر بر فرآیند جهانی شدن بوده است. سرمایه گذاری مستقیم خارجی بین سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۹۶ سالانه تقریباً ۱۷ برابر رشد کرده است و از ۲۱/۵ میلیارد دلار به تقریباً ۳۵۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. این دلالت بر نرخ رشد متوسط سالانه بیش از ۱۲ درصد دارد. موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی از ۱۶۵ میلیارد دلار در پایان ۱۹۷۳ به ۳۲۰۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۶ افزایش یافته است. در چند سال اخیر متوسط گردش مالی روزانه در بازارهای ارز از حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در اواسط دهه ۱۹۸۰ به بیش از ۱/۲ هزار میلیارد دلار در ۱۹۹۶ رسیده است. رشد جابه جایی بین المللی سرمایه، در سرمایه گذاری پرتفی (اوراق بهادار) بیش تر بوده است. سهم دارایی های خارجی از تولید ناخالص داخلی جهانی تا سال ۱۹۸۰ به سطح قبل از جنگ جهانی اول نرسید ولی بعداً تا سال ۱۹۹۵ به سه برابر سطح مذکور افزایش یافت. نسبت مقدار بالفعل سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی جهان از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۹۵ رشدی معادل ۵۹ درصد داشته است. بدین ترتیب، روشن است که حداقل در نیمه دوم قرن بیستم، هم تجارت بین المللی و هم جابه جایی بین المللی سرمایه در اشکال مختلف آنها از رشدی مستمر بر خوردار بوده اند. در مقابل، جابه جایی نیروی کار رشد زیادی نداشته است یا حداقل در سطحی قابل مقایسه با آغاز قرن بیستم نبوده است. هم اکنون بیش از ۱۴۰ کشور عضو ماده هشت IMF هستند که مبادلات آزادسازی حساب جاری را تصریح می کند. این رقم بیش از ۲ برابر رقم سال ۱۹۹۰ است و شامل بیش از ۷۵ درصد اعضای IMF است.

۳- پیشرفت ارتباطات و فناوری اطلاعات: در بیست سال گذشته تکنولوژی اطلاعات به سرعت رشد کرده و روابط اقتصادی بین المللی را متأثر ساخته است. به گونه ای که استفاده شرکت ها از شبکه اطلاعات، مزیت های نسبی را دگرگون ساخته و مزیت های رقابتی جدیدی به وجود آورده است.

پیشرفت فناوری ارتباطات و فناوری رایانه، ادغام بازارهای جهانی را امکان پذیر ساخت. پیشرفت فناوری بر قدرت رقابت در تمامی بخشها اثر گذاشت و پیشرفت در فناوری اطلاعات علی الخصوص سبب تغییر روشهای تجارت میان بنگاه ها گردید. ذخیره جا در خطوط هوایی، هتل ها، کرایه اتومبیل، خرید خدمات بیمه ای، خدمات اعتباری، نوآوری های مالی و طراحی نقش برای الگو سازی در صنعت نساجی از جمله تسهیلات ارتباطات و فناوری اطلاعات است. فناوری ارتباطات دور امکان پذیر ساخته است که فرایند تولید در مناطق مختلف پراکنده شود. طراحی در نزدیک بازار فروش و مطابق سلیقه متقاضیان و تولید هزاران کیلومتر آن طرف تر صورت گیرد. شاید مهم ترین عاملی که جهانی شدن سریع تولید را باعث شد، انقلاب در نیمه های ها و فناوری میکروچیپ و کاربرد آن در ترکیب با پیشرفت های فنی در ارتباطات دور بود. با توانایی در انتقال عملی حجم عظیمی از داده ها در هزینه های بسیار پائین بنگاه ها به سادگی می توانند از لحاظ جغرافیایی مراحل مختلف تولید را بدون از دست دادن کنترل مدیریتی متنوع سازند.

کاهش شدید در هزینه های ارتباطات و حمل ونقل بین المللی و امکان تجزیه فرآیندهای تولید نه تنها تعداد زیادی از کالاها و خدمات را که قبلاً قابل تجارت نبودند، به قابل تجارت تبدیل کرد بلکه فرآیند جهانی شدن تولید و خدمات را شتاب بخشید. همزمان با آن، کاهش سریع هزینه های ارتباطات بین المللی و پیشرفت در فناوری اطلاعات، امکانات گسترده ای برای جریان های بین المللی مالی به وجود آورد.

روندهای رشد تجارت و سرمایه گذاری خارجی در رشد حمل ونقل بین المللی منعکس شده است. در ۱۹۴۸ حمل کالا با کشتی به صورت بین المللی بالغ بر ۴۹۰ میلیون تن تخمین زده می شود. در ۱۹۹۷، ۴۴۹۱ تن یا ۱۰ برابر آن حمل شده است. برای حمل هوایی، تعداد کیلومترهای پروازی تقریباً ۳۲ درصد در سال میان ۱۹۵۸ و ۱۹۹۷ رشد کرده است. نرخ رشد متوسط سالانه بارتن در هر کیلومتر در این دوره ۱۳ درصد بوده است. رشد «جابه جایی» اطلاعات در شبکه های ارتباطات دور حتی سریع تر از جابه جایی کالاها بوده است.

۴- ادغام مالی: در چند دهه اخیر، بازارهای مالی در یکدیگر ادغام بیشتری داشته اند و جهانی شدن بازارهای پول و سرمایه از دهه ۱۹۷۰ به بعد به صورت تصاعدی بوده است. در ۱۰ سال گذشته حجم معاملات مالی بین المللی و ادغام بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در نظام مالی جهانی با سرعت بیشتری از ادغام جهانی سایر بازارها انجام شده است. افزون بر آن شاهد رشد سریع معاملات مالی برون مرزی هستیم. مهم ترین علل افزایش جریان های مالی بین المللی عبارتند از:

۱- شناور شدن نرخ های ارز.
۲- رشد تجارت بین الملل.
۳- ظهور غیرمنتظره وجوه زیاد و متحرک OPEC.
۴- عدم توازن ساختاری در پرداخت های برخی اقتصادهای بزرگ.
۵- آزادسازی و مقررات زدایی بازارهای مالی توسط دولت های ملی و کنار گذاشتن کنترل سرمایه.

موارد یاد شده سبب افزایش حجم جریان های بین المللی سرمایه شدند.

۵- سیاست آزادسازی اقتصادی: سیاست های آزادسازی به طور تصاعدی فضای اقتصادی در دسترس تولیدکنندگان و سرمایه گذاران را گسترش داد و فرآیند جهانی شدن در بخش بزرگی از اقتصاد جهانی را تسریع کرد. یعنی فرآیندی ایجاد شد که در آن تولیدکنندگان و سرمایه گذاران به گونه ای رفتار می کنند که گویا اقتصاد جهان شامل یک بازار واحد است. هر چند «جهانی شدن اقتصاد» محصول آزادسازی است، اما خود نیز آزادسازی را شتاب می بخشد. بنگاه ها به طور فزاینده ای تولید فراملی را برای قدرت رقابت و سودآوری خود ضروری می دانند و فشار بیشتری روی دولت ها می آورند تا شرایطی فراهم کنند که به آنها اجازه دهد در سراسر جهان فعالیت کنند. این وضع از آزادسازی تجارت بین الملل تأثیر زیادی پذیرفته است.

در آزادسازی اقتصادی فرایندی ایجاد شد که در آن تولیدکنندگان و سرمایه گذاران به گونه ای رفتار می کنند که گویا اقتصاد جهان شامل یک بازار واحد است

موانع تجاری پائین تر و آزادسازی بیشتر، به شرکت های بیشتری برای جهانی شدن ساختارهای تولیدی از طریق سرمایه گذاری در خارج اجازه داده است که به نوبه خود مشوق بیشتری برای تجارت فراهم کرده است. افزایش جریانات اطلاعات و قابلیت تجارت بیشتر در کالاها و خدمات بر تصمیمات مربوط به مکان تولید تأثیر گذاشته است. مشاغل قادرند اجزای مختلف فرآیندهای تولیدشان در کشورها و مناطق مختلف را مستقر سازند و در عین حال ماهیت شرکتی واحد را حفظ کنند. در نتیجه جهانی شدن اقتصاد، برای تولید یک اتومبیل خاص کمتر از ۹ کشور در تولید، بازاریابی و فروش درگیر نیستند. ۳۰ درصد ارزش اتومبیل به خاطر مونتاژ به کره می رود، ۱۷/۵ درصد به ژاپن برای قطعات و فناوری پیشرفته، ۷/۵ درصد به آلمان برای طراحی، ۴ درصد به تایوان و سنگاپور برای قطعات کوچک، ۲/۵ درصد به انگلستان برای تبلیغات تجاری و خدمات بازاریابی و ۱/۵ درصد به ایرلند و باربادوس برای فرآوری داده ها می رود.

از نظر «باگواتی» در قرن ۲۱ اقتصاد کشورها به طور فزاینده در یکدیگر ادغام می شوند به گونه ای که تجارت، سرمایه گذاری و جریان های سرمایه ای پرتفوی به طور فزاینده ای مرزهای ملی را در نوردیده و تعریف جدیدی از اقتصاد نوین جهانی ارائه می دهد. در نتیجه پرسش های علم اقتصاد تغییر می کند. پیامد آن هم تغییر محتوای علم اقتصاد است. پس جهانی شدن می تواند محتوای علم اقتصاد را (پرسش های جدید و پاسخ های جدید) را دگرگون سازد.

۶- نقش نظام تجاری چندجانبه در جهانی شدن اقتصاد: نظام تجاری چندجانبه بر عوامل پنجگانه مؤثر بر جهانی شدن اقتصاد (رشد تجارت بین الملل، افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی، پیشرفت ارتباطات و فناوری اطلاعات، ادغام مالی و آزادسازی اقتصادی) تأثیر بسزایی داشته است. این نظام نقش تعیین کننده در رشد تجارت بین الملل ایفا کرده است. هم اکنون بیش از ۵ دهه از شکل گیری این نظام می گذرد و از بنیانگذاری آن در سال ۱۹۴۷، تجارت جهانی ۱۷ برابر رشد کرده است و سرمایه گذاری مستقیم خارجی تنها در دهه گذشته ۵ برابر افزایش یافته است. این افزایش از موافقتنامه چندجانبه TRIMs (دور اروگوئه) تأثیر پذیرفته است که در آن تدابیر سرمایه گذاری مرتبط با تجارت مشمول مقررات نظام تجاری چندجانبه گردید. از سوی دیگر تسهیل عبور کالاهای سرمایه گذاران خارجی که اقدام به سرمایه گذاری مستقیم می کردند، از تبعات تکامل این نظام و حذف موانع مرزی تجارت در ۸ دورمذاکرات تجاری چندجانبه بوده است. سیاست آزادسازی اقتصادی نیز بشدت از این نظام تأثیر پذیرفته است.

یکی از اصول این نظام، تجارت آزادتر ازطریق آزادسازی تجاری (کاهش موانع تجاری) است.

رشد تجارت بین الملل و کاهش موانع تجاری از عوامل مؤثر بر ادغام بازارهای مالی بوده است.

ازسوی دیگر توسعه نظام تجاری چندجانبه نیاز به پیشرفت ارتباطات و فناوری اطلاعات را دوچندان کرده است.

بنابراین نقش نظام تجاری چندجانبه درجهانی شدن اقتصاد، نقش کلیدی بوده است.

نظام تجاری چندجانبه

تعریف: نظام تجاری چندجانبه را می توان مجموعه ای از قواعد بین المللی دانست که کشورها ملزم هستند در روابط تجاری شان با یکدیگر از آن پیروی نمایند. این قواعد به طور مداوم درحال تکامل است. اغلب ملت ها - شامل تقریباً تمامی ملل تجاری اصلی - اعضای «نظام تجاری چندجانبه» هستند. اما برخی کشورها عضو این نظام نیستند و به همین جهت برای توصیف این نظام به جای اصطلاح «جهان» یا «جهانی»، اصطلاح «چندجانبه» به کار می رود. «چندجانبه» نقطه مقابل اقدام هایی است که درسطح منطقه ای یا توسط گروههای کوچکتر از کشورها، اتخاذ می شود.

نظام تجاری چندجانبه شامل یکسری موافقتنامه چندجانبه است که عبارتند از:

۱- موافقتنامه های چندجانبه در زمینه تجارت کالاها شامل موافقتنامه عمومی تعرفه ها وتجارت (گات ۱۹۹۴) و موافقتنامه های همراه آن.
۲- موافقتنامه عمومی تجارت خدمات (GATS).
۳- موافقتنامه مربوط به جنبه های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (TRIPS).

مسئولیت نظارت بر اجرای این موافقتنامه ها برعهده WTO است.

قلمرو موضوعی: نظام تجاری چندجانبه قلمرو موضوعی وسیعی دارد. تمامی کالاهای تجاری (صنعتی - کشاورزی) را شامل می شود. ۱۲ نوع اصلی و ۱۵۰ نوع فرعی خدمات وتجارت انواع حقوق مالکیت فکری مشمول مقررات این نظام است. موضوعات جدیدی نیز از کنفرانس وزرای WTO در سنگاپور (۱۹۹۶) به این مجموعه اضافه شده است.

>> ادامه دارد

رؤیای پایان یافته آمریکایی ها

[مترجم: محسن خزائی]
[نویسنده: جاناتان شاو / منبع: harvard magazine]

بخش اول این ترجمه را دیروز خواندید در این شماره آخرین بخش آن را می خوانید.

به نظر برخی اقتصاددانان علت مصرف آمریکایی ها بیشتر از درآمد خود این است که آنها رؤیای آمریکایی خود را پایان یافته می دانند یا این توضیح که اقتصاد آمریکا بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ در واقع تنها ۱۴ درصد رشد داشته و با وجود افزایش قابلیت تولیدی نیروی کار به میزان قابل توجه ۱۶/۶ درصد مبلغ دستمزد ساعتی کارگران ثابت مانده و درآمد یک خانواده سطح متوسط آمریکایی ۲/۹ درصد کاهش یافته است. این روند نشانگر افزایش نابرابری در درآمدهاست ولی هم اکنون آمریکا در مراحل ابتدایی وخامت اوضاع اقتصادی خود است وتنها تعداد کمی از وضع اقتصادی موجود شکایت دارند زیرا با ورود سرمایه های خارجی به این کشور مردم دید خوبی نسبت به شرایط زندگی پیدا می کنند و می توانند با گرو گذاشتن خانه خود چندین بار وام بگیرند. چنان که برخی آمریکایی ها تا ۴ مرتبه وام رهن خانه خود را تجدید کرده اند و با پول این وام ها اقدام به خرید استخر شنا، اتومبیل و دیگر وسایل تجملی کرده اند، این کار درست شبیه به این است که برای برگزاری یک میهمانی پول قرض بگیریم. خطر فراروی عادت آمریکایی ها به وام گرفتن این است که در صورت بالا رفتن نرخ بهره وام ها و تورم و کاهش حد مجاز خرج کردن از کارت های اعتباری بدون داشتن پول در این کارت، سرمایه گذاری ها متوقف می شود و هزینه های اجتماعی وخامت اوضاع اقتصادی بالا خواهد رفت. در این اوضاع و احوال سرمایه گذاران خارجی نیز که آثار کسری پرداخت های آمریکا را با سرمایه های خود به تعویق می اندازند باعث نگرانی می شوند زیرا با این که سرمایه های مذکور ضروری هستند ولی در صورت قصد کشورهایی مثل چین یا اعراب برای خرید صنایع حیاتی آمریکا و بحث هایی که از لحاظ امنیتی حساسیت دارند، آمریکایی ها با جلوگیری از آنها شعار همیشگی خود مبنی بر آزادی تجارت و بازار آزاد را زیر پا می گذارند و آمریکا را در صورت مواجهه با رکود و بحران به حمایت گرایی دولت از اقتصاد داخلی سوق می دهند.

عواقب بین المللی بدهکاری آمریکایی ها

باز بودن درهای اقتصاد آمریکا به سوی ورود کالاها و سرمایه خارجی تنها بخشی از تهدیدی است که اقتصاد آمریکا در صورت وقوع بحران اقتصادی با آن روبه رو است. جنبه دیگر مشکل آمریکا این است که به دلیل محوریت دلار در مبادلات بین المللی، اعطای وام نهادها، بانک ها و دولت های خارجی به یکدیگر موجب انباشته شدن حجم انبوهی از منابع ارزی آمریکا در ذخایر ارزی کشورهای دیگر می شود. برای مثال چین بیش از ۱ تریلیون دلار ذخایر ارز دارد. ورود چنین حجم انبوهی از پول از کشورهای دارای اقتصادهای در حال ظهور به اقتصاد کشورهای توسعه یافته مثل انگلیس و استرالیا که دچار کسری توازن تجاری می باشند، حرکتی خلاف روال معمول است که طی آن کشورهای توسعه یافته از طریق نهادهایی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اقتصادهای در حال ظهور که نیاز به سرمایه گذاری خارجی داشتند وام می دادند. فرق اساسی سرمایه گذاری کشورهای در حال توسعه در کشورهای توسعه یافته با روند معکوس آن که قبلاً رواج داشت یعنی اعطای وام به کشورهای در حال توسعه این است که بازپرداخت این وام ها تنها وقتی صورت می گرفت که میزان تورم در کشورهای در حال توسعه به حد صفر رسیده بود و این بازپرداخت هم با ارز رایج کشورهای بدهکار صورت می گرفت. نحوه عمل سرمایه گذاران کشورهای در حال ظهور در کشورهای در حال توسعه در آینده اثرات مهمی بر شرایط ناشی از عدم توازن تجاری در این کشورها دارد. زیرا واکنش سریع سرمایه گذاران خارجی به کاستی ها و مشکلات اقتصادی کشورهای اروپایی و آمریکا می تواند موجب ایجاد بحران مالی در این کشورها گردد. از سوی دیگر تمایل کشورهایی مثل چین برای قرض دهی و صادرات هنگامی ایجاد می شود که مصرف گرایی در کشورهایی مثل آمریکا تداوم داشته باشد.

دلیل منطقی انباشت ذخایر ارزی توسط کشوری مانند چین وحشت این کشور از بحران مالی عنوان می شود و دولت در ظاهر با انباشت صدها میلیارد دلار پول درصدد پرداخت بدهی بانک ها و شرکت ها در مواقع اضطراری است. بنابراین نتیجه ای که از مشاهده وضع ترسیم شده در این نوشتار گرفته می شود این است که اگرچه تجارت آزاد خوب است ولی آزادسازی بازارهای مالی می تواند موجب به هم زدن ثبات اقتصادی باشد چرا که این آزادسازی اقتصادهای کوچک را در معرض ورود انبوه سرمایه قرار می دهد، سرمایه هایی که میزان آن به میلیاردها دلار در روز می رسد و با سرعت نور از این سوی جهان به سوی دیگر منتقل می شود. البته این توجیه که چین و برخی کشورهای دیگر به خاطر اجتناب از بحران مالی دست به انباشت ذخایر ارزی خود می زنند تنها در مورد حداکثر ۲۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی صدق می کند ولی کاری که کشورهایی مثل چین هم اکنون سرگرم انجام آن هستند بسیار فراتر از این است و اثر مخربی بر اقتصاد جهان دارد، زیرا اگر بانک ها و شرکت های دولتی بدانند این دولت ها آماده پرداخت دیون آنها هستند آنها هم به نوبه خود درصدد ایجاد ذخایر ارزی برمی آیند. ولی دلیل اصلی انباشت ذخایر ارزی کشورهای نوظهور در عرصه اقتصاد جهان تداوم استراتژی افزایش صادرات است. در سال ۱۹۹۹ اقتصاد جهان به اقتصاد آمریکا وابسته بود و اقتصاد آمریکا هم به مصرف کنندگان آمریکایی اتکا داشت چرا که آمریکا به تنهایی ۳۰ درصد تولید جهان را به خود اختصاص داده است و مصرف کنندگان آمریکایی هم ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می دهند. بنابراین مصرف گرایی موتور محرکه اقتصاد آمریکا بود که اقتصاد جهان را نیز به کار می انداخت. در چنین شرایطی ارزان نگه داشتن کالاهای صادراتی در میان شرکای اقتصادی آمریکا هدیه ای به آنها برای تداوم بخشیدن به رشد اقتصادی شان بود. در مورد چین، انباشت دلار از سوی این کشور موجب ضعیف ماندن ارز آن در مقابل دلار گردید که خود این امر منجر به ارزان تمام شدن کالاهای چینی برای مصرف کنندگان آمریکایی گردید. بنابراین ذخایر انبوه ارزی خود هدف نیستند، بلکه ابزاری برای تداوم نرخ مبادله ای هستند که با تکیه بر آن، صادرات کالا قابلیت رقابت خود را با قدرت حفظ می کند. این در حالی است که میلیون ها نفر در کشوری مثل چین در فقر و بیکاری به سر می برند و انباشت ذخایر ارزی برای این کشور گران تمام می شود. این حالت در مورد کشورهای صادر کننده نفت نیز حکم می کند زیرا این کشورها نیز دارای ذخایر ارزی و سرمایه های زیادی هستند ولی سرمایه های خود را برای برطرف ساختن فقر و ناکامی های موجود در جوامع خود به کار نمی برند.

زندگی با توازن مالی ترسناک

میزان وامی که آمریکا از کشورهای دیگر می گیرد اقتصاد این کشور را در معرض بی ثباتی قرار می دهد. زیرا در مقایسه با گذشته صادرات آمریکا درصد کمتری از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و این امر موجب دشوار شدن رهایی از بدهی های خارجی می گردد. چرا که برای مثال به جای رشد ۱۲۰ درصدی صادرات به منظور ایجاد توانایی برای بازپرداخت بدهی ها، میزان صادرات بایستی ناگهان به ۲ برابر برسد که این خود باعث تضعیف ارزش دلار می شود. طبق پیش بینی های به عمل آمده در صورت لزوم تعدیل بدهی های آمریکا و افزایش صادرات برای انجام این کار، ارزش دلار باید ۴۰ درصد کاهش یابد ولی این امر موجب افزایش شدید نرخ بهره می شود. همچنین در این شرایط قیمت کالاهای وارداتی یک شبه افزایش می یابد و افزایش قیمت کالاهای وارداتی مثل گازوئیل، غذا، قطعات خارجی اتومبیل، ابزارآلات، اسباب بازی و تلویزیون، طبقه متوسط و پائین در آمریکا را دچار محدودیت های فراوانی می کند.

کاهش ارزش دلار موجب کسری بودجه بیشتر، فشار مضاعف برای افزایش نرخ بهره و ایجاد دوره های سکسل در امور مالی می شود. معضل فراروی بانک مرکزی آمریکا در این شرایط از سویی لزوم کاهش نرخ بهره به خاطر نگه داشتن سرمایه های خارجی و از سویی دیگر لزوم افزایش نرخ بهره برای تقویت ارزش دلار است. لازم به ذکر است که کاهش شدید قیمت دلار به نفع هیچ کشوری نیست زیرا ذخایر ارزی کشورها که به دلار است همگی دچار کاهش ارزش می شوند.

در مقابل، تلاش برای انباشت ذخایر ارزی و پس انداز در آمریکا برای کاهش نیاز به استقراض از خارج موجب کاهش پس اندازهای شخصی می شود. حتی قبل از انجام این کار و در حال حاضر آمریکایی ها که در دو دهه قبل ۱۰ درصد درآمد خود را پس انداز می کردند دیگر هیچ پس اندازی نمی کنند. بنابراین راه انداختن طرحی برای پس انداز در سطح ملی از طریق افزایش مالیات ها و کاهش هزینه ها آسان تر از واداشتن مردم به پس انداز است، ولی باید دانست این اقدام که در سطح ملی صورت می گیرد اثر کمی در حل مشکلی دارد که دارای ماهیت جهانی است.

البته ناگفته نماند احتمال همکاری میان کشورهای دارای منابع ارزی انبوه برای رفع بحران احتمالی مالی در اقتصاد آمریکا و به تبع آن در اقتصاد جهان بسیار کم است. زیرا برعکس شرایط حاکم بر نظام برتون وودز در دهه ۶۰ که در قالب آن کشورهای متحد آمریکا برای حفظ ارزش دلار با هم هماهنگی داشتند، در حال حاضر اقتصادهای در حال ظهور و کشورهای دارای ذخایر ارزی بزرگ با هم مناسبات نزدیک ندارند و متحد محسوب نمی شوند. برای مثال برعکس کشورهای چین وژاپن که بیشترین ذخایر ارزی دنیا را دارند با هم روابطی ناخوشایند دارند.